

تحلیلی بر حاکمیت سیاسی و ایدئولوژیکی اسلام در عصر ظهور

علی ربانی گلپایگانی^۱

چکیده

«وضعیت ایدئولوژیکی و دینی جامعه جهانی در آینده و فرجام تاریخ بشری»؛ از مسایل مهمی است که توجه پژوهش‌گران حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و دینی را به خود جلب کرده است. آنان بر اساس مبانی مکتبی و دینی در این زمینه اظهار نظر کرده‌اند. از دیدگاه پژوهشگران مسلمان، وضعیت دینی جهان در فرجام تاریخ، صبغه اسلامی دارد. از منظر شیعه امامیه، آیین اسلام بر اساس تفسیر و تبیین امام علی علیه السلام و دیگر امامان اهل بیت علیهم السلام بر جهان حاکم خواهد شد. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که با وجود مکاتب و ادیان متعدد در جهان، غلبه و یگانگی آیین اسلام چگونه تحقق خواهد یافت. روش تحقیق، کتابخانه‌ای و توصیفی- تحلیلی با نگاه جامع به روایات و تحلیل آن است.

واژگان کلیدی: جامعه جهانی مهدوی، جهان‌شمولی اسلام، حاکمیت ایدئولوژیکی، حاکمیت سیاسی، عصر ظهور.

مقدمه

یکی از مسائل مهم در زمینه مهدویت و آینده‌گرایی، وضعیت ایدئولوژیکی و دینی جامعه جهانی در آینده و فرجام تاریخ بشری است. برخی از متفکران، بدون این‌که از مکتب و آیین خاصی سخن به میان آورند، آینده‌ای درخشان و نظام جهانی مبتنی بر فضیلت و عدالت را برای جامعه بشری پیش‌بینی کرده‌اند. برخی دیگر، از حاکمیت ایدئولوژیک کمونیسم یا لیبرالیسم سخن گفته‌اند (اخوان کاظمی، ۱۳۸۵: ج ۱، ص ۱۵۱-۲۱۵ و بهروزی لک، ۱۳۸۲: ص ۱۴۸-۱۶۱). پیروان ادیان مختلف نیز آینده‌ای تابناک و آرمانی را در پرتو تعالیم و آموزه‌های دینی خود، ترسیم کرده‌اند. متفکران و عالمان مسلمان نیز، جامعه آرمانی و ایده‌آل در آینده و فرجام جهان را که به جهان آخرت منتهی می‌شود، در پرتو آموزه‌ها و احکام اسلامی طرح و تبیین کرده‌اند.

این مطلب که جامعه آرمانی مزبور به رهبری فردی از خاندان رسول خدا ﷺ که لقب مشهورش «مهدی» است، سازمان دهی خواهد شد؛ مورد قبول عموم مذاهب اسلامی است (ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۹: ص ۸۷-۹۴)؛ اما از منظر شیعه امامیه، جامعه جهانی آرمانی و مهدوی، صبغه علوی دارد؛ یعنی آیین اسلام، به روایت و قرائتی که امام علی علیه السلام طلایه‌دار تبیین و تفسیر آن بوده و پس از آن حضرت، توسط دیگر امامان معصوم علیهم السلام تعریف و تبیین شده است؛ بر جهان حاکم خواهد شد. البته در جامعه جهانی مهدوی، پاره‌ای از آموزه‌ها و احکام اسلام که زمینه و شرایط اجرای آن تا آن زمان فراهم نبوده است نیز جامه عمل خواهد پوشید.

جهان شمولی اسلام در عصر پس از ظهور را به دو صورت کلی می‌توان تصویر و ترسیم کرد: «جهان شمولی سیاسی و حکومتی»، و دیگر «جهان شمولی مکتبی و ایدئولوژیکی همراه با حاکمیت سیاسی». در صورت اول، در جامعه جهانی پس از ظهور، تنها نظام سیاسی اسلام بر جهان حکم‌فرما می‌باشد؛ ولی در صورت دوم، جهان شمولی اسلامی، علاوه بر این‌که نظام سیاسی و حکمرانی جهان، به نظام سیاسی و حکمرانی اسلامی منحصر است؛ نظام اعتقادی و دینی نیز به آیین اسلام منحصر می‌باشد. فرضیه دوم همان است که پژوهش حاضر در پی اثبات آن است.

نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای که شناخت نظام سیاسی و فرهنگی جهان در آینده و فرجام تاریخ



در زندگی کنونی فرد و جامعه انسانی دارد؛ اهمیت و ضرورت این پژوهش را آشکار می‌کند. مأخذ و منبع پژوهش حاضر، روایات اهل بیت علیهم‌السلام است که به روشی اجتهادی از حیث سند و دلالت، تحقیق و بررسی خواهند شد.

روایات مربوط به جهان شمولی اسلام در عصر ظهور و قیام امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌التامین دو دسته‌اند: یک دسته روایاتی که در تفسیر آیاتی از قرآن کریم نقل شده‌اند و آن‌ها را «روایت تفسیری» می‌نامیم؛ و دسته دیگر، روایاتی که به تفسیر آیه‌ای از قرآن کریم ناظر نمی‌باشند که آن‌ها را «روایات غیر تفسیری» می‌نامیم.

۱. روایات تفسیری و جهان شمولی اسلام

۱-۱. شماری از روایات مربوط به جهان شمولی اسلام در عصر ظهور هستند که، در تفسیر آیه ذیل گزارش شده‌اند: «**وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا**»؛ هر کس در آسمان‌ها و زمین است، خواه و ناخواه تسلیم اوست (آل عمران: ۸۳). عیاشی، از رفاعه بن موسی، از امام صادق علیه‌السلام چنین روایت کرده است: «هنگامی که قائم قیام کند، سرزمینی نخواهد بود، مگر این که در آن به یگانگی خداوند و رسالت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ندا داده می‌شود (عیاشی، بی‌تا: ج ۱، ص ۱۸۳ و جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۸: ج ۷، ص ۸۳). وی این مطلب را با تفصیل بیش‌تری از امام کاظم علیه‌السلام نیز روایت کرده است (عیاشی، همان: ص ۸۲ و جمعی از نویسندگان، همان: ص ۸۳-۸۴). علی بن عقبه، از پدرش، عقبه بن خالد چنین نقل کرده است:

هنگامی که قائم قیام کند، بر پایه عدل حکم خواهد کرد و در روزگار او بساط ظلم برچیده خواهد شد. راه‌ها امن خواهد بود... و اهل دینی باقی نخواهد ماند، مگر این که اسلام را اظهار و به ایمان اعتراف کند. آیا سخن خداوند را نشینده‌ای که می‌فرماید: «**وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ**» (مفید، ۱۴۱۳: ص ۳۸۴ - ۳۸۵ و جمعی از نویسندگان، همان: ص ۸۵-۸۶).

علی بن عقبه و پدرش، عقبه بن خالد، از اصحاب امام صادق علیه‌السلام هستند. در وثاقت علی بن عقبه، تردیدی وجود ندارد؛ پدرش نیز صاحب کتاب بوده و شواهد، گویای وثاقتش هستند (جمعی از نویسندگان، همان: ج ۱۲، ص ۱۶۷-۱۶۹). اگر چه در آغاز روایت، ذکر نشده که کلام امام معصوم علیه‌السلام است؛ در پایان آن چنین آمده است:



ثم قال: انّ دولتنا آخر الدّول، و لم یبق اهل بیت لهم دولة الا ملکوا قبلنا، لئلا یقولوا اذا رأوا سیرتنا: اذا ملکنا سرنا بمثل سیرة هؤلاء و هو قول الله تعالی: ﴿والعاقبة للمتقین﴾؛ سپس امام علیه السلام فرمود: دولت ما آخرین دولت هاست. قبل از ما هیچ خاندانی نیستند که مدعی حکمرانی باشند؛ مگر این که دارای دولت و حکمرانی خواهند بود، تا این که وقتی سیره و شیوه حکمرانی ما را دیدند، نگویند، اگر ما فرمانروا می شدیم، به همین سیره و روش عمل می کردیم و این معنای سخن خداوند است: فرجام از آن پرهیزگاران است.

۲-۱. خداوند فرموده است:

هر یک از اهل کتاب [یهود و نصارا] قبل از این که از دنیا برود، به حضرت عیسی علیه السلام ایمان می آورد، و حضرت مسیح علیه السلام در روز قیامت گواه بر آنان خواهد بود: ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾ (نساء: ۱۵۹). از امام باقر علیه السلام چنین روایت شده است: حضرت عیسی علیه السلام قبل از قیامت به دنیا فرود می آید و پشت سر مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نماز می گزارد و هیچ پیرو آیین - یهودی و نصرانی - باقی نخواهد ماند، مگر این که قبل از مرگش به او [=حضرت عیسی] ایمان می آورد (قمی، ۱۴۲۸: ج ۱، ص ۱۵۱-۱۵۲ و جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۸: ج ۷، ص ۱۲۵-۱۲۶).

بر اساس این تفسیر که از ابن عباس، ابی مالک، حسن بصری، قتاده و ابن زید نیز نقل شده است، ضمیر در کلمه «به» و «موت» به عیسی علیه السلام برمی گردد و نتیجه آن اسلام آوردن همه یهود و نصارا در زمان ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد؛ زیرا همگی به حضرت مسیح علیه السلام ایمان خواهند آورد که او نیز در آن زمان به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اقتدا می کند، و پیرو آیین اسلام می باشد.

۳-۱. دسته ای از روایات تفسیری به آیه ۳۹ انفال مربوط هستند. خداوند در مورد این آیه: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾ و با آن ها [=کافراها] پیکار کنید، تا آشوبگری باقی نماند، و دین یکسره از آن خدا باشد؛ به نقل از امام باقر علیه السلام گفته است:

تأویل این آیه هنوز واقع نشده است؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله به خاطر مصالح مربوط به خود و اصحابش، به کافران رخصت داد. آن گاه که زمان تأویل [=تحقق کامل] این آیه

۱. علامه مجلسی رخصت در این روایت را به قبول جزیه از اهل کتاب، و قبول فدیة از مشرکان و اظهار اسلام از منافقان تفسیر کرده است (مرآة العقول، ج ۲۶، ص ۱۱۱). بنابراین، در عصر ظهور، اگر کسی پس از آن که آیین اسلام برایش تبیین و

فرا برسد، [=جزیه و فدیة] از آنان پذیرفته نخواهد شد و آنان کشته خواهند شد تا این که خدای یکتا پرستش شود و شرکی [=شرکی] وجود نداشته باشد (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۸، ص ۲۰، ح ۲۴۳).

مطلب مزبور از امام صادق علیه السلام نیز آمده است (عیاشی، بی تا: ج ۲، ص ۵۶ و جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۸: ج ۷، ص ۲۰۰-۲۲۹). در روایت دیگری از امام باقر علیه السلام آمده است:

قائم علیه السلام از کوفه [که مقر حکومت او است] سیصد و سیزده نفر [از یاران ویژه اش] را به مناطق مختلف زمین برمی انگیزد، و سرزمینی باقی نخواهد ماند، مگر این که در آن، به یگانگی خدا و رسالت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، شهادت داده خواهد شد و این است معنای کلام خداوند: ﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾ (آل عمران: ۸۳)؛ و صاحب این امر برخلاف سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که از اهل کتاب جزیه می پذیرفت، جزیه نخواهد پذیرفت و این است معنای کلام خداوند: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾ (انفال: ۳۹) (عیاشی، بی تا: ج ۲، ص ۶۰).

۱-۴. برخی از روایات تفسیری به آیه ۳۳ سوره توبه مربوط می باشند. در این آیه تصریح شده است که خداوند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را با هدایت و دین حق فرستاده است تا آن را بر همه ادیان ظاهر و غالب کند؛ هر چند مشرکان را خوش نیاید: از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره آیه ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾؛ چنین روایت شده است:

تاویل این آیه آن گاه آشکار خواهد شد که قریه ای وجود نداشته باشد، مگر این که صبحگاه و شامگاه در آن به وحدانیت خداوند و رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ندا داده می شود.^۱ امام باقر علیه السلام نیز فرمودند: «[تحقق کامل] این مطلب به زمانی مربوط است که

→

حقیقت آن برایش اثبات شد، از اقرار به آن سرباز زند؛ یا به زبان اقرار کند و در دل کافر باشد؛ به قتل خواهد رسید و همه انسان ها مؤمنان واقعی به آیین اسلام خواهند بود.

۱. «عن احمد بن ادریس، عن عبدالله بن محمد، عن صفوان بن يحيى، عن يعقوب بن شعيب، عن عمران بن ميثم، عن عباية بن ربيعي انه سمع اميرالمؤمنين علیه السلام يقول...» (تاویل منازل من القرآن الکریم، ص ۳۸۳، روایت ۴۳۵ و رک: معجم احادیث الامام المهدي، ج ۷، ص ۲۰۸-۲۰۹).



مهدی آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ خروج کند؛ زیرا [در آن زمان] فردی نخوهد بود، مگر این که به نبوت) محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اقرار خواهد کرد؛ انّ ذلك يكون عند خروج المهدي من آل محمد، فلا يبقى أحد إلا أقرّ بمحمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (طبرسی، ۱۳۷۹: ج ۳، ص ۲۵). این مطلب از امام صادق و امام کاظم عَلَيْهِمَا السَّلَامُ نیز روایت شده است (مجلسی، ۱۳۹۰: ج ۵۳، ص ۳۳-۳۴ و ج ۵۱، ص ۶۰؛ کلینی، ۱۳۸۸: ج ۸، ص ۴۲۲ و صدوق، ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۶۷۰).

۵-۱. آیه «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»؛ کسانی که اگر در زمین به آنان امکانات دهیم، نماز برپا می‌دارند، و زکات می‌پردازند، و به [کار] پسندیده فرمان می‌دهند، و از [کار] ناپسند منع می‌کنند، و فرجام همه کارها تنها برای خداست» (حج: ۴۱)؛ از دیگر آیاتی است که در روایات اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بر قیام مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ الرَّحْمَنِ تطبیق گردیده است. از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ چنین روایت شده است:

این آیه درباره آل محمد است و خداوند فرمانروایی مشارق و مغارب زمین را به مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ الرَّحْمَنِ و اصحاب او عطا خواهد کرد، و دین [اسلام] را [بر همه ادیان] غالب خواهد کرد و به واسطه او و یارانش بدعت‌ها و باطل را از بین خواهد برد (قمی، ۱۴۲۸: ص ۴۴۴؛ مجلسی، ۱۳۹۰: ج ۵۱، ص ۴۷؛ بحرانی، بی‌تا: ج ۳، ص ۹۶ و جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۸: ج ۷، ص ۳۷۷-۳۷۸).

۶-۱. آیه «الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا»؛ در آن روز فرمانروایی حق از آن [خدای] گسترده مهر است و روز دشواری برای کافران خواهد بود (فرقان: ۲۶)؛ نیز بر قیام ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ الرَّحْمَنِ تطبیق گردیده است. علی بن اسباط^۱ گفته است: اصحاب ما به نقل از ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ چنین روایت کرده‌اند:

امروز و قبل از آن و پس از آن [=همیشه] ملک به خداوند اختصاص داشته و دارد؛ لیکن هنگامی که قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ الرَّحْمَنِ قیام کند، جز خداوند عزوجل، پرستش نخواهد شد (بحرانی، بی‌تا: ج ۳، ص ۱۶۲ و جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۸: ج ۷، ص ۴۱۱).

۱. وی فطحی مذهب و ثقة است و شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ و امام جواد عَلَيْهِمَا السَّلَامُ برشمرده است (رک: رجال نجاشی، ص ۲۵۲ و رجال طوسی، ص ۳۸۲ و ۴۰۳).

۲. روایات غیر تفسیری و جهان شمولی اسلام

روایات غیر تفسیری، روایاتی هستند که به تفسیر یا تطبیق آیه‌ای از قرآن کریم ناظر نیستند؛ ولی جهان شمولی اسلام را بیان کرده‌اند. مفاد این روایات همانند روایات تفسیری است، بر اساس این روایات، هنگامی که مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَام قیام می‌کند، جز یکتاپرستان روی زمین باقی نخواهند ماند (کنجی شافعی، ۱۳۹۹: ص ۱۲۹ و صافی گلپایگانی، ۱۴۲۸: ج ۲، ص ۸۳). فرمانروایی حضرت، شرق و غرب عالم را فرا خواهد گرفت و خداوند به واسطه ایشان دین اسلام را بر همه ادیان ظاهر و غالب خواهد کرد (صدوق، ۱۴۱۶: ج ۱، ص ۳۳۰-۳۳۱). حضرت مسیح عَلَيْهِ السَّلَام از آسمان فرود می‌آید و به امامت ایشان نماز خواهد خواند و هیچ سرزمینی که غیر خدا در آن عبادت شود، باقی نخواهد ماند (همان، ج ۲، ص ۳۴۵-۳۴۶). زمین را آکنده از عدل، قسط، نور و برهان خواهد کرد و همه کافران [=غیر از طاغیان و مستکبران] به او ایمان خواهند آورد (طبرسی، ۱۳۸۶: ج ۱، ص ۲۹۱ و مجلسی، ۱۳۹۰: ج ۵۲، ص ۲۸۰). خداوند به واسطه آن حضرت، زمین را از دشمنان [دین] پاک می‌کند و او را مالک سراسر زمین می‌کند، بادها را مسخر او و گردنکشان را در برابرش ذلیل می‌کند. اسباب پیروزی را برایش فراهم و لشکریان او را یاری می‌کند تا همه خلائق آیین توحید را پذیرا شوند (صدوق، ۱۴۱۶: ج ۱، ص ۲۵۴-۲۵۶؛ همان، ۱۳۸۵: ج ۱، ص ۵-۷ و همان، بی تا (الف): ج ۱، ص ۲۶۲-۲۶۴).

۳. مدلول روایات

آنچه نقل گردید، شماری از روایاتی است که درباره غلبه و حاکمیت دین اسلام بر سراسر گیتی در عصر ظهور مهدی موعود نقل شده است. با توجه به تعداد این روایات که سند برخی از آنها نیز معتبر است؛ در صحت و اعتبار آنها مجال تردید وجود ندارد. بر این اساس، در عصر ظهور هیچ دین و آیینی - اعم از آسمانی و غیر آسمانی - غیر از اسلام وجود نخواهد داشت، و پیروان همه ادیان به پذیرش اسلام ملزم خواهند بود. بنابراین، مقصود از غلبه و حاکمیت دین اسلام در عصر ظهور تنها غلبه و حاکمیت سیاسی نیست، بلکه غلبه و حاکمیت اعتقادی و ایمانی نیز هست و این، پدیده‌ای است که تا آن زمان تحقق نیافته است؛ نه در دوران رسالت و نه در دوران امامت - چه در عصر حضور و چه در عصر غیبت - یعنی همه انسان‌هایی که در عصر ظهور و



پس از استقرار جهانی حکومت مهدوی زندگی می‌کنند؛ مؤمنان به آیین اسلام و پیروان شریعت محمدی بر مبنای ولایت و امامت علوی و مهدوی خواهند بود.

۴. جهان شمولی اسلام و اکراه ناپذیری دین

ممکن است گفته شود، جهان شمولی اسلام در عصر ظهور، آن‌گونه که در روایات تقریر و تبیین شده، با اکراه و اجبار همراه است؛ زیرا کسانی که به آیین اسلام ایمان نیاورند، کشته خواهند شد؛ در نتیجه ایمان برخی از ایمان آوردگان به اسلام، به انگیزه حفظ جان خواهد بود، نه برخاسته از انتخاب همراه با رضا و رغبت و طبعاً این مطلب، با اصل اکراه ناپذیری دین که در قرآن کریم به صراحت بیان شده است؛ منافات دارد و مطالبی که با حکم صریح قرآنی منافات داشته باشند، مردود هستند.

پاسخ این است که نقش اکراه یا اجبار در جهان شمولی اسلام در عصر حضور، جنبه «سلبی و حذفی» دارد، نه جنبه «اثباتی». به عبارت دیگر، اکراه و اجبار ایمان‌زا و اسلام‌آفرین نیست، بلکه کفر و شرک زدا می‌باشد، یعنی ایمان آنان که به آیین اسلام ایمان می‌آورند، انتخاب آگاهانه و همراه با رضا و رغبت است؛ زیرا بر اساس برخی از روایات که پیش از این نقل شد، در عصر ظهور، اسلام و ایمان منافقانه نیز پذیرفته نخواهد بود، و تنها اسلام و ایمان خالصانه و راستین پذیرفتنی است. بر این اساس، اگر خوف از جان در این باره نقشی داشته باشد، اعدادی و مقدماتی است و نقش غفلت‌زدایی دارد؛ یعنی افراد را از حالت غفلت و بی‌توجهی نسبت به حقیقت می‌رهاند و آنان را به تفکر و تدبیر بر می‌انگیزد و فطرت توحیدی‌شان را بیدار می‌کند؛ مانند کسی که بیراهه می‌رود؛ اما از این‌که در اشتباه است، غافل است، و به پند و اندرز دیگران نیز اعتنا نمی‌کند، تا این‌که ناگهان با خطری طبیعی یا انسانی نسبت به جان خود روبه‌رو می‌شود. این عامل خطر او را از غفلت رها و لذا او برای نجات جان خویش به جست و جوی راه درست اقدام می‌کند و در نهایت آن را می‌یابد. راه‌یابی او اختیاری و با رضایت همراه است؛ هر چند مقدمات و علل اعدادی آن، ناخواسته و برخلاف میل و رغبت او بوده است. کسانی نیز که در عصر ظهور به آیین اسلام ایمان می‌آورند، ایمانشان بدون استثنا آگاهانه، انتخابی و با رضایت و رغبت همراه خواهد بود؛ اگر چه علل اعدادی و مقدماتی آن، ناخواسته و برخلاف میل و رغبت



آنان باشد و چنین ایمانی، با اصل اکراه ناپذیری دین منافات نخواهد داشت.

یادآور می‌شویم که اکراه ناپذیری دین که در آیه ۲۵۶ سوره بقره آمده است: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا﴾؛ به این معناست که دین‌ورزی اکراه ناپذیر است؛ زیرا دین‌ورزی، گرایشی قلبی و درونی است و از مقوله گفتار یا رفتار نیست که اکراه‌پذیر باشد (طباطبایی، ۱۳۹۳: ج ۲، ص ۳۴۲ - ۳۴۳). دین‌ورزی مانند محبت‌ورزی است و نمی‌توان محبت به فرد یا چیزی را به اجبار یا اکراه در قلب کسی ایجاد کرد. آن‌چه اجبار یا اکراه‌پذیر است، اسباب و مقدمات بیرونی آن است، مانند این‌که کسی ناخواسته با کسی هم‌صحبت و همسفر گردد و رفتار و کردار او سبب محبت‌ورزی به او شود، یا این‌که کسی ناخواسته در مکانی قرار گیرد، یا کاری را انجام دهد، و چون خوشایند و مطلوب او است، به آن علاقه‌مند گردد. ایمان به خداوند نیز چنین است. آن‌چه در اختیار دیگران است و می‌تواند با اکراه یا اختیار واقع شود، اسباب بیرونی آن است که روشن شدن حقیقت، اصلی‌ترین آن است که با گفتار یا رفتار یا هر دو انجام می‌شود. جمله «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» پس از «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» گویای همین مطلب است.

«لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» به این معنا نیست که در زمره احکام دینی، هیچ حکمی وجود ندارد که با نوعی اکراه در گفتار یا رفتار همراه باشد؛ زیرا تردیدی نیست که حکم جهاد در اسلام - اعم از جهاد با جان یا مال - برای بسیاری از افراد با اکراه همراه است؛ اما از آن‌جا که این عمل، خیر و صلاح فرد و جامعه اسلامی را در بردارد، تشریح شده است؛ چنان‌که قرآن کریم درباره جهاد با جان (قتال) فرموده است:

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾؛ قتال [= جهاد در راه خدا] بر شما واجب شده است؛ در حالی که برایتان ناخوشایند است و چه بسا چیزی را که نمی‌پسندید، برایتان خیر است، و چه بسا چیزی را که دوست می‌دارید، برایتان شر است، و خدا [خیر و

۱. هیچ اکراهی در این دین نیست، همانا کمال از ضلال متمایز شد، پس هرکس به طغیانگران کافر شود و به خدا ایمان آورد، بردستاویزی محکم چنگ زده است، دستاویزی که ناگسستنی است و خدا شنوا و دانا است.

شر شما را] می‌داند، و شما نمی‌دانید (بقره: ۲۱۶).

هنگام ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الکریم، حقانیت آن حضرت به کامل‌ترین وجه ممکن برای همگان آشکار خواهد شد؛ به گونه‌ای که برای حقیقت‌جویان، کم‌ترین ابهامی وجود نخواهد داشت. آن حضرت با پیروان ادیان آسمانی با کتاب‌های دینی خودشان احتجاج می‌کند و حضرت مسیح علیه السلام از آسمان فرود می‌آید و به امام اقتدا می‌کند. خاتم سلیمان، عصای موسی و پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را همراه دارد. خوارق عادات و معجزات بسیاری توسط امام علیه السلام و یاران ویژه‌اش واقع می‌شود و به پیروزی‌های سریع و حیرت‌آوری دست می‌یازند و هیچ سپاه و لشکری یارای مقاومت در برابر آنان را ندارد. رفتار آنان با محرومان، مظلومان و مستمندان در نهایت کرامت، محبت و مهرورزی است. در عین اقتدار و توانگری، متواضع، قانع و ساده زیست و اهل عبادت و تهجدند، قدرت، شوکت و صلابت آنان، تنها در برابر ستمکاران و تبهکاران نمایان می‌گردد (مجلسی، ۱۳۹۰: ج ۵۲، ص ۳۰۹-۳۹۲).

قیام امام عصر عجل الله تعالی فرجه الکریم با چنین ویژگی‌هایی همراه است و لذا برای کسی که جوایب حقیقت باشد، جای کم‌ترین تردیدی در شناخت حقانیت امام علیه السلام باقی نخواهد ماند. بنابراین، مخالفت با آن حضرت، منشأ فکری و معرفتی (جهالت و ناآگاهی) نخواهد داشت، بلکه ناشی از نفسانیت و خوی شیطانی خواهد بود. او از جانب خداوند مأمویت دارد که جامعه بشری را در همه ابعادش از عدالت آکنده و از ظلم و تباهی پاکیزه کند. کفر، شرک و نفاق مظاهر و مصادیق بارز ظلم در قلمرو اعتقاد می‌باشند و در جامعه جهانی مهدوی جایگاهی ندارند و این، از ویژگی‌های عصر ظهور است که شرایط تحقق عدالت در همه زمینه‌ها فراهم خواهد شد. این شرایط، بیش از آن، نه در زمان پیامبران پیشین فراهم بوده است و نه در عصر رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و نه در دوران حضور امامان معصوم علیهم السلام و نه در دوران غیبت.

جامعه جهانی مهدوی، جامعه‌ای است که عقول افراد تکامل خواهد یافت: «اذا قام قائمنا وضع یده علی رؤس العباد فجمع بها عقولهم و کملت احلامهم» (صدوق، ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۶۷۵ و مجلسی، همان: ص ۳۳۶) و علم و دانش بشر به کامل‌ترین درجه ممکن آن خواهد رسید. از امام صادق علیه السلام چنین روایت شده است: علم بیست و هفت حرف است که آن‌چه تا کنون توسط پیامبران آورده شده، دو حرف بیش نیست، آن‌گاه که قائم ما قیام کند، بیست و پنج حرف دیگر



آن را آشکار و در میان مردم منتشر کند» (مجلسی، همان).

مصدق این علم هر چه باشد، نتیجه‌اش شناخت کامل‌تر انسان نسبت به معارف توحیدی است که در روایات از آن به عنوان «رأس العلم» یاد شده است (صدوق، بی‌تا(ب): ص ۲۸۴). بدون شک چنین معرفتی بر اخلاق و رفتار انسان نیز تأثیر خواهد گذاشت، تا آن‌جا که بر اساس روایات، عداوت و کینه از دل‌های افراد نسبت به یکدیگر، رخت برخواهد بست، و چنان امنیتی حاکم می‌گردد که یک زن، به تنهایی و با داشتن زیورآلات خود، بدون هیچ‌گونه ترس و واهمه از عراق به سوی شام حرکت می‌کند (همان، بی‌تا(الف): ج ۲، ص ۴۱۹، ح ۲۲۵ و مجلسی، ۱۳۹۰: ج ۵۲، ص ۳۱۶).

۵. جهان‌شمولی اسلام و قانون جزیه

«جزیه»، قانونی است اسلامی درباره اهل کتاب که در مقام محاربه با مسلمانان نیستند و به آنان «اهل ذمه» گفته می‌شود. براساس قانون جزیه، آنان با پرداخت مقداری مال که مورد تأیید حاکم اسلامی است، می‌توانند بر دین خود باقی بمانند و در امنیت زندگی کنند (راغب اصفهانی، بی‌تا: ص ۹۳).^۱ قرآن کریم در این زمینه فرموده است:

﴿ قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ ﴾؛ اهل کتاب را که به خدا و روز قیامت ایمان ندارند، و آن‌چه را خدا و رسول او حرام کرده‌اند، حرام نمی‌شمارند، و پذیرای دین حق نیستند؛ بکشید تا [=یا] این‌که در حالت ذلت جزیه بپردازند» (توبه: ۲۹).

یعنی با پرداخت جزیه در حال ذلت، کشته نخواهند شد.^۲

۱. الجزية ما يؤخذ من اهل الذمة وتسميتها بذلك للإجتزاء بها في حقن دمهم.

۲. در مورد این که چرا اهل کتاب (یهود و نصارا) با این‌که به خدا و روز قیامت اعتقاد دارند، بی‌ایمان به خدا و قیامت معرفی شده‌اند؛ چند وجه ذکر شده است: وجه اول این که اقرار آنان به خدا و قیامت زبانی است و با اعتقاد قلبی و عالمانه همراه نیست. وجه دیگر این است که آنان اگرچه اعتقاد عالمانه دارند؛ چون به آن ملتزم نیستند؛ به منزله کسی هستند که به خدا و قیامت ایمان ندارد. قول دیگر این است که چون صفاتی را به خدا نسبت می‌دهند که باطل است، بی‌ایمان



اقتضای اطلاق آیه از حیث زمان (اطلاق زمانی) و اصل جاودانگی احکام اسلامی این است که قانون جزیه در عصر ظهور نیز باقی و جاری خواهد بود؛ اما در تعدادی از روایات که سند برخی از آن‌ها نیز معتبر است، با صراحت بیان شده است که در عصر ظهور و پس از قیام مهدی موعود، حکم جزیه در مورد اهل کتاب جاری نخواهد شد، و آنان میان قبول اسلام و قتل مخیر می‌باشند؛ چنان‌که در روایت محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام در مورد آیه **﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾** (انفال: ۳۹)، چنین آمده است:

تأویل این آیه (تحقق کامل آن) تاکنون واقع نشده است؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله به دلیل نیاز خود و اصحابش، به کافران رخصت داد (با قبول جزیه از اهل کتاب و فدیة از مشرکان و پذیرش اسلام ظاهری از منافقان از کشتن آنان درگذشت) آن‌گاه که زمان تأویل آن فرا رسد، جزیه، فدیة و اسلام ظاهری از آنان پذیرفته نخواهد شد، و آنان به قتل خواهند رسید، تا خداوند به یگانگی پرستش شود و شرکی باقی نماند (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۸، ص ۲۰۱، ح ۲۴۳).

در روایت عبدالاعلیٰ حلبی از امام باقر علیه السلام نیز آمده است:

لایقبل صاحب هذا الامر الجزية كما قبلها رسول الله صلی الله علیه و آله و هو قول الله: **﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾** (انفال: ۳۹)؛ صاحب این امر [حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه]، آن‌گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله [از اهل کتاب] جزیه را می‌پذیرفت، قبول نخواهد کرد و این است [تأویل و تحقق کامل] سخن خداوند: **﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾** (عیاشی، بی تا: ج ۲، ص ۶۰).

از امیرالمؤمنین علیه السلام نیز چنین روایت شده است: «دنیا پایان نخواهد یافت تا این‌که قائم ما قیام کند، و دشمنان ما را خواهد کشت و جزیه قبول نخواهد کرد و صلیب و بت‌ها را خواهد شکست» (صدوق، بی تا(الف): ج ۲، ص ۳۶۴، ح ۲۲).

این مطلب در روایات اهل سنت نیز بیان شده است؛ چنان‌که سیوطی از سعید بن منصور از

شمرده شده‌اند؛ گویی که خدا را نمی‌شناسند (رک: التبیان، ج ۵، ص ۲۰۲ و مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۱). از وجوه یا اقوال یادشده، وجه یا قول سوم، قوی‌تر است (رک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۲۳۸).

ابن منذر، از بیهقی و او از جابر روایت کرده که درباره آیه ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ (توبه: ۳۳) گفته است:

این مطلب آن‌گاه واقع خواهد شد که یهودی و نصرانی و پیرو آیینی غیر از اسلام باقی نمانده باشد و حکم جزیه فرو گذاشته و صلیب شکسته می‌شود، و آن زمان است که عیسی بن مریم عَلَيْهِ السَّلَامُ [از آسمان] فرو می‌آید (سیوطی، ۱۴۱۲: ج ۴، ص ۱۶۱).

این دسته از روایات، گویای این هستند امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجْهَ الشَّرِيفِ با اهل کتاب، برخورد می‌کند؛ همانند برخورد با دیگر کافران و مشرکان؛ یعنی پس از آن که حقانیت اسلام بر مبنای ولایت علوی و امامت مهدوی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجْهَ الشَّرِيفِ به صورت کامل روشن شد (چنان‌که پیش از این بیان گردید) همه پیروان ادیان و مذاهب و مکاتب؛ (از جمله اهل کتاب)، گزینه‌ای جز قبول اسلام یا قتل نخواهند داشت، و قانون جزیه درباره اهل کتاب، یا فدیة در مورد دیگر کافران و اسلام‌ظاهری درباره منافقان که در زمان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، به دلیل شرایط خاص آن زمان اجرا می‌شد؛ در عصر ظهور حکومت جهانی مهدوی، اجرا نخواهد گردید.

۶. جهان‌شمولی اسلام و مسئله نسخ

براساس مجموع روایات، قانون جزیه در عصر ظهور و تشکیل حکومت مهدوی، اجرا نخواهد شد. با این حال، این مطلب از مصادیق نسخ نخواهد بود تا اشکال شود که نسخ احکام شریعت توسط غیر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صحیح نیست؛ زیرا نسخ بدان معناست که دلیل ناسخ در زمانی پس از حکم منسوخ، بیان شود؛ اما اگر با حکم منسوخ همزمان باشد؛ نسخ نخواهد بود، از باب مثال اگر گفته شود: تا فلان وقت به سوی بیت المقدس نماز بگزارید و پس از آن کعبه را قبله خود قرار دهید، مطلب، از باب نسخ نخواهد بود. بر این اساس، از آن‌جا که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همان‌گونه که حکم جزیه در مورد اهل کتاب را بیان کرده است، از ظهور و قیام مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجْهَ الشَّرِيفِ خبر داده و پیروی از او را واجب کرده و نیز اعلام کرده است که یکی از ویژگی‌های قائم این است که از اهل کتاب جزیه نخواهد پذیرفت؛ لذا نپذیرفتن جزیه، ناسخ حکم جزیه نخواهد بود؛ چرا که هر دو دلیل توسط پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اعلام شده است (مجلسی، ۱۳۹۰: ج ۵۲، ص ۳۸۱-۳۸۲) و بر فرض این که حکم مزبور ناسخ حکم جزیه به شمار آید نیز حکم ناسخ به رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مستند است



و نقش امام عَلَيْهِ السَّلَام اعلام و اجرای آن است، نه تشریح حکم جدید تا با خاتمیت تشریح توسط رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ منافات داشته باشد. نکته دیگر این که مستند این حکم نبوی تنها یک یا دو روایت نیست، تا اشکال نسخ حکم قرآنی با «خبر واحد» مطرح شود، بلکه مستند آن، روایات بسیاری است که در حد «تواتر معنوی» است.

در عین حال، براساس ظاهر برخی روایات، از اهل ذمه در عصر امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام جزیه پذیرفته می‌شود. در تفسیر فرات کوفی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام روایت شده است که در زمان قائم عَلَيْهِ السَّلَام هر فرد ناصبی را بر امام عَلَيْهِ السَّلَام عرضه می‌کنند، اگر به امامت آن حضرت اذعان کند، اسلام او پذیرفته خواهد شد؛ ولی اگر اذعان نکند، یا به قتل می‌رسد یا از او جزیه گرفته می‌شود (فرات کوفی، ۱۴۳۲: ج ۱، ص ۲۹۳ و مجلسی، همان، ص ۳۷۳).

روایت مزبور، «مرسله» است و نمی‌تواند با روایات پیشین معارض باشد که هم تعدادشان بسیار است و هم سند برخی از آنها معتبر. مضافاً این که در روایت دیگری از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام آمده است اگر ناصبی در زمان امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام به ولایت آن حضرت اقرار نکند، یا کشته می‌شود و یا همانند اهل ذمه که در زمان کنونی جزیه می‌دهند، جزیه می‌پردازد (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۸، ص ۲۲۷ و مجلسی، همان: ص ۳۷۵). جزیه دادن اهل کتاب در این روایت، به زمان قبل از قیام امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام مربوط است.

در روایت دیگری که علامه مجلسی از کتاب مزار برخی از قدمای اصحاب نقل کرده نیز آمده است که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در پاسخ ابوبصیر که از وضع اهل ذمه در زمان قیام امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام پرسید؛ فرمودند: «همانند پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با آنان عمل خواهد کرد، و از آنان جزیه خواهد گرفت» (مجلسی، ۱۳۹۰: ج ۵۳، ص ۳۷۶).

سند این روایت نیز نامعلوم است و لذا نمی‌تواند با روایت معتبر محمد بن مسلم از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام معارض باشد که نافی حکم جزیه در مورد اهل کتاب در زمان قیام حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام است. صرف نظر از اشکال سندی، این احتمال نیز وجود دارد که این حکم به اوایل دوران ظهور و قیام



امام عَلَيْهِ السَّلَامُ وَآلِهِ السَّالِفِينَ مربوط باشد که هنوز حکومت جهانی او استقرار نیافته است.^۱

در روایتی که در منابع اهل سنت آمده است؛ از امامت و رهبری حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ در آینده و کارهایی که انجام خواهد داد؛ خبر داده شده که یکی از آنها این است: «يضع الجزية» (جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۸: ج ۲، ص ۴۰۸). برخی تصور کرده‌اند که مقصود این است که او قانون جزیه را تشریح و وضع می‌کند؛ زیرا قبل از ظهور به دلیل این که حاکمیت اسلامی (به رهبری امام و پیشوای معصوم) وجود نداشته، قانون جزیه برداشته شده بود.^۲

این برداشت از روایت صحیح نیست؛ زیرا اولاً، تحقق نیافتن حکم دینی به دلیل فراهم نبودن شرایط آن، به معنای رفع حکم نیست، تا نیازمند تشریح مجدد باشد؛ ثانیاً، در روایتی که پیش از این از «الدر المنثور» نقل شد، تصریح شده است که آن‌گاه که عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ از آسمان فرود می‌آید، یهودی و نصرانی باقی نخواهد ماند. سپس آمده است: «و حتى توضع الجزية» (سیوطی، ۱۴۱۲: ج ۴، ص ۱۶۱). روشن است که مراد از وضع جزیه در این روایت، رفع آن به دلیل وجود نداشتن موضوع آن است، نه تشریح یا تطبیق آن. ابن اثیر جزری نیز پس از نقل روایت «ينزل عيسى بن مريم عَلَيْهِ السَّلَامُ فيضع الجزية»، گفته است: مراد آن است که مردم را به پذیرش دین اسلام وادار می‌کند، و فرد ذمی وجود نخواهد داشت تا قانون جزیه بر او جاری شود (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ج ۵، ص ۱۹۷). ابن منظور نیز روایت مزبور را همین‌گونه معنا کرده است (ابن منظور، ۲۰۰۰: ج ۱۵، ص ۲۳).

براساس مطالب پیشین، سخن برخی از اهل تحقیق در این زمینه که اکثر روایات گویای اجرای قانون جزیه در مورد آن عده از اهل کتاب می‌باشد که در عصر ظهور بر آیین خود باقی مانده‌اند؛ و روایات مخالف آن اندک است؛ محققانه نیست (صدر، بی تا: ج ۳، ص ۵۱۰)؛ بلکه مقتضای تحقیق، عکس گفتار یاد شده است؛ یعنی مدلول مطابقی یا التزامی اکثر روایات این

۱. «لعل هذا في أوائل زمانه عليه السلام، وإلا فالظاهر من الأخبار أنه لا يقبل منهم إلا الإيمان أو القتل كما مر» (مرآة العقول، ج ۲۶، ص ۱۶۰).

۲. «یعنی یشرعها و یطبقها، بعد أن كانت مرتفعة بعد انحسار الحكم الاسلامی قبل الظهور» (موسوعة الامام المهدي، ج ۳، ص ۵۱۰).

است که در عصر ظهور و پس از استقرار حکومت جهانی مهدوی، هیچ دین و آیینی غیر از اسلام رسمیت و مقبولیت نخواهد داشت، و اهل کتاب در آن زمان، مشمول قانون جزیه نخواهند بود.

۷. فتنه شرک

در آیه «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ» (انفال: ۳۹)؛ به پیامبر اکرم ﷺ و مؤمنان دستور داده شده است که با کافران و مشرکان جهاد کنند تا فتنه‌ها برچیده شوند و دین به خدا اختصاص یابد و تنها خدا پرستش شود. براساس جمله «وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ»؛ مقصود از «فتنه» در این آیه، «شرک» است و فلسفه اصلی جهاد با مشرکان و کافران آن است که توحید و یکتاپرستی بر جهان حاکم شود، و شرک و مشرکی وجود نداشته باشد؛ چنان که این معنا در تفسیر آیه از ابن عباس نقل شده است. در روایت محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام در مورد این آیه چنین نقل شده است:

تأویل [=تحقق کامل] این آیه هنوز واقع نشده است؛ زیرا پیامبر اکرم ﷺ به خاطر نیاز خود و اصحابش به کافران رخصت می‌داد [از آنان جزیه یا فدیة می‌پذیرفت و از کشتن آن‌ها صرف نظر می‌کرد]. آن گاه که زمان تأویل [=تحقق کامل] این آیه فرا رسد، از کافران [جزیه یا فدیة] قبول نخواهد شد، بلکه [اگر آیین اسلام را نپذیرند] کشته خواهند شد تا فقط خدا پرستش شود و شرکی وجود نداشته باشد (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۸، ص ۲۰).

در روایت عبدالاعلی از امام باقر علیه السلام نیز چنین آمده است:

صاحب این امر [امام عصر علیه السلام] آن گونه که پیامبر اکرم ﷺ از اهل کتاب جزیه می‌پذیرفت؛ جزیه قبول نخواهد کرد و این است معنای آیه «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ» (عباشی، بی تا: ج ۲، ص ۶۰).

مطلب مذکور از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است. زراره و دیگران از آن حضرت چنین روایت کرده‌اند: «تأویل این آیه را [در آینده] خواهند یافت؛ زیرا دین اسلام همه جا را فرا می‌گیرد و روی زمین مشرکی وجود نخواهد داشت» (طبرسی، ۱۳۷۹: ج ۲، ص ۵۴۳).

۱. «هذا خطاب للنبي ﷺ و المؤمنین بان یقاتلوا الکفار حتی لا تكون فتنة ای شرک، عن ابن عباس و الحسن» (مجمع البیان،

واژه «فتنه» در اصل به معنای «داخل کردن طلا در آتش» است تا خالصی و ناخالصی اش، معلوم شود، و در داخل کردن انسان در آتش نیز به کار رفته است: «يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ» (ذاریات: ۱۳) و «ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ» (ذاریات: ۱۴) و گاهی در آنچه سبب عذاب است، به کار می‌رود، مانند «أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا» (توبه: ۴۹)؛ گاهی نیز در آزمودن به کار می‌رود، مانند «وَفِتْنَاكَ فُتُونَا» (طه: ۴۰؛ راغب، بی‌تا: ص ۳۷۱-۳۷۲). وجود مشرک هر چند اهل ذمه باشد و جزیه بپردازد، و با مسلمانان رفتاری مسالمت آمیز داشته باشد؛ از آن جا که اعتقادش شرک آمیز و رفتارش بر خلاف شریعت اسلامی است؛ مایه ناخوشایندی و عذاب روحی مؤمنان خواهد بود. بدین رو، «فتنه» نامیده شده است. به عبارت دیگر، فرد مشرک و کافر، گاهی با مؤمنان در محاربه است و آشکارا به کشتن یا شکنجه دادن و ایدای آنان اقدام می‌کند، و گاهی در ذمه است؛ ولی به صورت مخفیانه، علیه مسلمانان، «فتنه» می‌کند و در جهت آزار آنان می‌کوشد، و گاهی در ذمه است، و هیچ‌گونه عمل فتنه‌انگیزی هم انجام نمی‌دهد؛ ولی عقیده غیر توحیدی و رفتار غیر اسلامی او سبب ناراحتی و ایدای مؤمنان است. اطلاق «حَقَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً»؛ همه صورت‌های مزبور را شامل می‌شود؛ اما این حکم تا قبل از قیام حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ و تشکیل حکومت جهانی مهدوی به صورت کامل تحقق نیافته است. در آن زمان، هیچ مشرک یا کافری وجود نخواهد داشت، و از این رو، فتنه‌ای نیز صورت نخواهد یافت.



نتیجه‌گیری

براساس روایات بسیاری که سند برخی از آن‌ها معتبر است؛ در عصر ظهور و تشکیل حکومت جهانی مهدوی، دین اسلام بر اساس ولایت علوی و امامت مهدوی، یگانه دین رسمی و مورد قبول خواهد بود و علاوه بر این که دین اسلام مبنا و منشور نظام حکومتی جهانی است؛ دین همه افراد خواهد بود. غیر از مستکبران و معاندان که در برابر دین اسلام خواهند ایستاد؛ دیگران، با شناخت کاملی که از حقانیت اسلام پیدا می‌کنند، آیین اسلام را بخواهند گزید. فرود آمدن حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام به زمین و اقتدا به امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام، خوارق عادات و معجزات بسیاری که توسط حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام و یاران ویژه او تحقق خواهد یافت، پیروزی‌های چشمگیر و حیرت‌آور، رفتار حکیمانه و مهربانانه (انسانی - اخلاقی) آنان با توده مردم، احتجاج حضرت با پیروان ادیان آسمانی با کتاب‌های خودشان بر اثبات حقانیت خویش، اسباب و عوامل روشنگر حقانیت آیین اسلام به رهبری امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام خواهد بود. بر این اساس، در عصر ظهور و حکومت مهدوی، جزیه از اهل کتاب، فدیة از کافران و اظهار اسلام در عین انکار قلبی از منافقان؛ پذیرفته نخواهد شد.



منابع

قرآن کریم.

۱. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷). *النهاية في غريب الحديث والأثر*، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۲۰۰۰م). *لسان العرب*، بیروت، دارصادر.
۳. بحرانی، سید هاشم (بی تا). *البرهان في تفسير القرآن*، بی جا، نورالهدی.
۴. بهروزی لک، غلامرضا (زمستان ۱۳۸۲). «مهدویت و زندگی سیاسی معاصر اسلامی»، فصلنامه انتظار موعود، شماره ۱۰، ص ۱۴۸-۱۶۱.
۵. جمعی از نویسندگان (۱۴۲۸ق). *معجم احادیث الإمام المهدي (عجل الله فرجه)*، قم، مسجد مقدس جمکران.
۶. حلی، حسن بن یوسف (بی تا). *خلاصة الرجال*، قم، منشورات الرضی.
۷. راغب الاصفهانی، حسین بن محمد (بی تا). *المفردات في غريب القرآن*، تهران، المكتبة المرتضوية.
۸. ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۹۹). *مهدویت از دیدگاه اسلام و ادیان*، قم، انتشارات راند.
۹. سیوطی، جلال الدین (۱۴۱۲ق). *الدر المنثور في التفسير بالمأثور*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۱۰. صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۴۲۸ق). *منتخب الأثر*، قم، مكتبة آيت الله صافي.
۱۱. صدر، سید محمد (بی تا). *موسوعة الامام المهدي (عجل الله فرجه)*، قم، مؤسسه دارالمجتبی.
۱۲. صدوق، محمد بن علی (بی تا). *التوحيد*، بیروت، دارالمعرفة.
۱۳. _____ (بی تا الف). *الخصال*، مترجم: آیت الله کمراهی، تهران، کتابفروشی اسلامیه.
۱۴. _____ (۱۳۸۵ق). *علل الشرايع*، قم، مكتبة الداوری.
۱۵. _____ (بی تا ب). *عيون اخبار الرضا (عجل الله فرجه)*، تهران، انتشارات جهان.
۱۶. _____ (۱۴۱۶ق). *كمال الدين و تمام النعمة*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۷. طباطبائی، السید محمد حسین (۱۳۹۳ق). *الميزان في تفسير القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
۱۸. طبرسی، احمد بن علی (۱۳۸۶ق). *الاحتجاج*، محقق: محمد باقر خراسان، بی جا، دارالنعمان.
۱۹. طبرسی، فضل بن الحسن (۱۳۷۹ق). *مجمع البيان في تفسير القرآن*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۲۰. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۹ق). *التبيين في تفسير القرآن*، قم، مكتب الإعلام الإسلامی.
۲۱. _____ (۱۳۷۳ق). *الرجال*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۲۲. _____ (بی تا). *الفهرست*، قم، منشورات الشریف الرضی.
۲۳. _____ (۱۴۲۳ق). *الغيبة*، تهران، دارالکتب الإسلامیه.

٢٤. عياشى، محمد بن مسعود (بى تا). *تفسير عياشى*، تهران، المكتبة الإسلامية.
٢٥. قمى، على بن ابراهيم (١٤٢٨ق). *تفسير قمى*، بيروت، مؤسسة الاعلمى.
٢٦. كلينى، محمد بن يعقوب (١٣٨٨ق). *كافى*، تهران، المكتبة الإسلامية.
٢٧. _____ (١٤١٠ق). *روضة الكافى*، تهران، دارالكتب الإسلامية.
٢٨. كوفى، فرات بن ابراهيم (١٤٣٢ق). *تفسير فرات الكوفى*، بيروت، داراحياء التراث العربى.
٢٩. گنجى الشافعى، محمد بن يوسف (١٣٩٩ق). *البيان فى اخبار صاحب الزمان*، قم، منشورات مؤسسة الهادى للمطبوعات.
٣٠. مجلسى، محمد باقر (١٣٩٥). *بحار الانوار*، تهران، مكتبة الإسلامية.
٣١. _____ (١٣٧٥). *مرآة العقول فى شرح اخبار الرسول*، تهران، دارالكتب الإسلامية.
٣٢. مفيد، محمد بن النعمان (١٤١٣ق). *الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد*، قم، المؤتمر العالمى لألفية الشيخ المفيد.
٣٣. نجاشى، احمد بن على (١٤١٣ق). *رجال نجاشى*، قم، مؤسسة النشر الإسلامى.